

## چرا امام حسن علیه السلام با معاویه صلح و امامت را به او واگذار کردند؟

سؤال کننده: احمد جلالی پندری

اهل سنت برای اثبات اینکه امام حسن علیه السلام امامت را به معاویه واگذار کرده اند به اثبات چهار مطلب احتیاج دارند:

۱- باید اثبات کنند که بیعت امام حسن علیه السلام با معاویه، بیعتی حقیقی بوده است، نه صوری و ظاهری.

۲- حضرت برای معاویه از خلافت کناره گیری کرده اند.

۳- حضرت با اختیار خویش بیعت نموده اند، و اجباری در کار نبوده است.

۴- اگر بیعت امام حسن علیه السلام مشروط بوده است، باید اثبات کنند که معاویه به شرایط عمل کرده است.

که قطعاً چنین کاری نمی توانند انجام دهند

اما در مورد صلح امام حسن علیه السلام چند نکته را باید مطرح نمود:

### نکته اول:

در مصادر تاریخی به جای بیعت، معاهده و صلح ذکر شده است. و معاهده و صلح فرق بسیاری با بیعت دارد:

قال یوسف [بن مازن الراسبی]: فسمعت القاسم بن محیمه یقول: ما وفی معاویة للحسن بن علی صلوات الله علیه بشیء عاهده علیه

از قاسم بن محیمه شنیدم که گفت: معاویه به چیزی از آن چه با حسن بن علی پیمان بسته بود عمل نکرد.

علل الشرائع ج ۱ ص ۲۰۰

فی کلام له (علیه السلام) مع زید بن وهب الجهنی قال (والله لأن أخذ من معاویة عهداً أحقن به دمی وأمن به فی أهلی خیر من أن یقتلونی...).

در سخنان حضرت با زید بن وهب آمده است که فرمودند: قسم به خدا اگر از معاویه پیمانی بگیرم که خونم را به وسیله آن حفظ کنم و اهل بیتم را ایمن گردانم بهتر از کشته شدن من است.

الاحتجاج ج ۲ ص ۶۹

( فوائده لان أسالمة... ) فی کلام له علیه السلام مع زید بن وهب.

قسم به خداوند اگر با وی قرار داد صلح بیندم...

الاحتجاج ج ۲ ص ۶۹

فلما استتمت الهدنة علی ذلک سار معاویة حتی نزل بالنخيلة.

وقتی که قرار داد صلح کامل شد معاویه به راه افتاد تا به نخيله رسید.

الارشاد للمفید ج ۲ ص ۱۴

...

و از مطالبی که نظر شیعه را تایید می کند کلام همه تاریخ نویسان است که در هنگام ذکر وقایع سال ۴۱ هجری می گویند: "صلح حسن" و نمی گویند "بیعت حسن"

**نکته دوم:**

فرق بین حکومت دنیوی بر مردم و امامت الهی واضح است. پس حتی اگر فرض کنیم که امام حسن علیه السلام حکومت دنیوی را به علی به معاویه واگذار نموده باشند، این به معنی کناره گیری ایشان از مقام امامت (که مقام هدایت مردم است) نیست. بلکه اصلا ایشان نمی توانند خود را از این مقام عزل نموده یا کس دیگری را نصب نمایند. این مقام، مقامی الهی است که آن را به هر کس که شایسته بداند عطا می نماید.

از روایاتی که صریحا به این مطلب اشاره دارد، این روایت معروف است که:

الحسن والحسین امامان قاما أو قعدا

حسن و حسین دو امامند، چه قیام کنند چه نکنند.

علل الشرائع ج ۱ ص ۲۱۱

**نکته سوم:**

این نکته ایست که در صورت اثبات، می تواند تحلیل ما را از این قضیه به جهت درستی هدایت کند و آن مجبور بودن حضرت به این بیعت است. و اگر این مطلب ثابت شود دیگر نمی توان خلافت معاویه را با این بیعت مشروع دانست.

همانطور که در در نکته اول، این روایت را ذکر کردیم در اینجا نیز به فراخور حال آن را ذکر می کنیم:

فی کلام له (علیه السلام) مع زید بن وهب الجهنی قال (والله لأن أخذ من معاویة عهداً أحقن به دمی وأمن به فی أهلی خیر من أن یقتلونی...).

در سخنان حضرت با زید بن وهب آمده است که فرمودند: قسم به خدا اگر از معاویه پیمانی بگیرم که خونم را به وسیله آن حفظ کنم و اهل بیتم را ایمن گردانم بهتر از کشته شدن من است.

الاحتجاج ج ۲ ص ۶۹

این روایت جدا از روایاتی است که در آنها به اوضاع وخیم لشکر حضرت و خیانت‌های فرماندهان و روسای قبایل اشاره شده است، که می خواستند حضرت را کشته و یا ایشان را به معاویه تسلیم کنند.

الاحتجاج ج ۲ ص ۶۹ الرقم ۱۵۸ و تذکره الخواص، الکامل فی التاریخ ۳ / سنه ۴۱، تاریخ الاسلام للذهبی / عهد معاویة سنه ۴۱

و همچنین روایاتی که در آنها آمده است اگر این صلح صورت نمی گرفت، هیچ شیعه ای را بر روی زمین زنده نمی گذاشتند.

علل الشرائع ج ۱ ص ۲۰۰

و نیز خود حضرت در سخنان خود این صلح را به مصالحه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با کفار تشبیه کرده و آن را برای حفظ اسلام می دانند:

فی کلام یخاطب به أبا سعید فیقول له: علّة مصالحتی لمعاویة علّة مصالحة رسول الله صلی الله علیه وآله لبنی ضمرة وبنی أشجع، ولأهل مکه حین انصرف من الحدیبة.

علت صلح من با معاویه، همان علت صلح رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با بنی ضمیره و بنی اشجع و با اهل مکه در هنگام بازگشتش از حدیبیه است.

علل الشرائع ج ۱ ص ۲۰۰

**نکته چهارم:**

یکی از ظلم‌هایی که به تاریخ روا داشته شده است، این است که مفاد صلحنامه امام حسن علیه السلام را با معاویه به طور دقیق ذکر نکرده اند اما ما با مراجعه به منابع تاریخی توانستیم مقداری از آن را جمع کنیم. همین مقدار هم می تواند ماهیت این قرار داد را به ما نشان دهد:

۱- معاویه خود را امیر المومنین نخواند

علل الشرایع ج ۱ ص ۲۰۰

۲- شهادت در پیش وی اقامه نشود (یعنی وی حاکم شرع نیست)

علل الشرایع ج ۱ ص ۲۰۰

۳- حق پیگرد شیعیان علی را ندارد

علل الشرایع ج ۱ ص ۲۰۰

۴- بین فرزندان کشته های جمل و صفین یک میلیون درهم تقسیم کند

علل الشرایع ج ۱ ص ۲۰۰، الکامل فی التاریخ ۳ / سنه ۴۱

۵- امیر مومنان علی علیه السلام را دشنام ندهد

الکامل فی التاریخ ج ۳ / سنه ۴۱ و سیر أعلام النبلاء للذهبی ج ۳ ص ۲۶۴، تهذیب ابن عساکر ۴ ص ۲۲۲

و این جدای از شهادت تاریخ به عمل نکردن معاویه به این شرائط است:

الکامل فی التاریخ ۳ / سنه ۴۱ و علل الشرائع ج ۱ ص ۲۰۰

بنا بر این نمی توان صلح امام حسن با معاویه را کناره گیری ایشان از امامت و یا حتی خلافت و اعطای آن به معاویه دانست.

موفق باشید